

کفی بجسی نعلوانی بشر
 لولا مخاطبتی ایامک لم ترنی
 یعنی در لا غریم همین بس که اگر
 یانگم را نشنوی مرا نبینی رمادی
 گفت چنان کسی گوز است زیر آکه
 یانگ اورا بشوند و خود اورا بینند و
 رمادی با ترما پسری عشق ورزید و
 اشعاری دلپذیر در وصف او گفت از
 جمله

بدریدا یحیل شمسایت

و حدهای العسن من حده

تقرب فی فیه و لیسکنها

من بعد ذانطلع فی حده
 و در سال ۴۰۳ در گذشت و از جمله
 رمانه من و از این چنانست ابوسکر
 احمد بن منصور رمادی که نوری و ابن
 صادق از او رواست. کنند در شمار محدثان
 و موفی ۲۶۵

رمانی باضم اول و تشدید میم
 منسوبست در خلاف عباس قصر الرمان
 که نام ناحیتی است در واسط و از
 آنجا است ابو الحسن علی بن عیسی
 بن علی بن عبد الله واسطی رمانی
 معروف باخشیدی از این روی که در
 علم کلام شاگرد ابن اخشید متکلم
 بود و طریقت اعتزال را سپرد و

باضطیبت امام علی بن ایطالب (ع) پس
 از پیغمبر عقیدت مند بود و در نحو
 شاگرد ابن درید و زجاج و ابن سراج
 بود و از آنجا که فن منطق و کلام را
 نسکو دانست نحو را با آن آمیخت و
 ابو هلی فارسی گفت اگر نحو آنست
 که رمانی گوید ما را از آن بهره
 نیست و اگر آنست که نویسم ویرا
 از آن نصیبی نه و از رمانی است
 کتاب تفسیر القرآن و کتاب الحدود
 الاکبر و کتاب الحدود الاصغر و کتاب
 شرح السو جز و کتاب شرح مختصر
 الجرمی و کتاب اعجاز القرآن و کتاب
 شرح اصول ابن سراج و کتاب المسائل
 المفردات من کتاب سبویه و کتاب
 الالفاظ فی القرآن و کتاب شرح
 المقتضب و غیر اینها و در سال ۲۹۶ از
 مادر راد و در سال ۳۸۲ و یا ۳۸۴ در
 گذشت

رمله بروزن شنبه یعنی تلمک
 دانه رنگ از اعلام است و نام رمله ام
 حبیبه زوجه پیغمبر و رمله با ضم اول
 و فتح دوم مصغر آنست

رملی منسوبست برمله بروزن
 شنبه و آن نام چندین موضع است از
 جمله شهر کیست در فلسطین و نوا

بیت المقدس هژده میل فاصله دارد و از این رمله است ابو العباس شهاب الدین احمد بن حسین بن حسن بن علی بن یوسف رملی مقدسی در شمار فقیهان شافعی و از شاگردان قلعشندی و سراج الدین بلقینی و صاحب منظومه صفوة الزبد در توحید و فقه و غیر اینها و متوفی ۸۴۴ و از آنجا که در پایت *

المقدس کوچید و در آن شهر زیست او را مقدسی نیز گفتند و نیز شهاب الدین احمد بن حمزه رملی حنکة در مصر زیست و منظومه صفوة الزبد رملی را شرح کرد وی نیز در شمار فقیهان شافعی است و ریاست علمای شافعی مصر را و رسید با این همه کارهای مر بوط بزندان خود را خود کرد خود بیمار رفت و خود خرید و خود بمنزل رسانید و این کار از صفات ستوده او است و در سال ۹۵۷ در گذشت و نیز فرزندش شمس الدین محمد بن شهاب الدین احمد بن حمزه رملی که جمعی بر آئین وی مجدد مذهب شافعی است در قرن دهم و در فقه و تفسیر و ادب بارع بود و کتابها پرداخت از جمله بهایة المحضاح الی س المنهاج و منرفی ۱۰۰۴ و نیز

ابو عبد الله احمد بن یحیی رملی در شمار پیران راه و از سریدان شیخ ابو تراب نیشی و معاصر ذوالنون مصری و از سخنان او است آنکس را که ستایش و نکوهش برابر افتد زاهد با شد و نیز ابو علی حسین بن بشر رملی در شمار شاعران عالی در نمة الیتمیه آورد که وی به شوق زیبا پسری از مردم رمله گرفتار گردید که در زیبایی کم مانند بود و پدرش بشر او را بر آن کار نکوهید و از عشق ورزیدن با زیبا پسران او را ملامت کرد تا روزیکه پدر و پسر هر دو بیرون خانه در دهگدر نشسته بودند که همان زیبا پسر از پیش نظرشان گذشت او گویی که با من یوسف صدیق ناری

پدر چنان دلباخه جمال او گردید که بی اختیار گفت پسر جان اگر کسی را بجان باید دوست داشت همان زیباست که بر ما گذشت و چرا او را بدوستی نگر فتنی ابو علی سر نیزر افکنند و گفت

✽

بصره عادل علیه

ولم یکن قبلها راه

فقال لي لو هويت هذا

مالا ملك الناس في هواه

فضل من حيث ليس يدري

يا امرء الحب من نهاء

رمیث بروزن زبیر تام رمیث

بن عمرو است که شیخ طوسی اورادر

شمار اصحاب امام حسین (ع) آورده

است و رمیث مصغر رمث است و رمث

بمعنی مرد کهن جامه و ناتوان پشت

رمیلی باضم اول و فتح دوم

منسوبست بر میله مصغر رمله و آن

قریه است دو فلسطین کو چکتر از

رمثه و از این قریه است ابو القاسم

سکی بن عبدالسلام رمیلی مقدسی در

شمار محدثان و از کسانی است که در

فرا گرفتن حدیث رحلتها کرد و در سال

۴۹۲ بردست لشکر فرانسه کشته گردید

رنائی باضم اول منسوبست

برنان از قرای اصفهان و ابوالعباس

احمد بن محمد بن هانی رنائی اصفهانی

در شمار مقرران و متوفی ۵۳۵ و ابو

نصر اسمعیل بن محمد بن احمد رنائی

اصفهانی در شمار محدثان و صوفیان

و متوفی ۵۳۱ بدان منسوبند

رندقه بر و زن رندقه عرب

است و ریشه آنرا ندانستم چیست و

ابن ابی رندقه کنیت مشهور ابوبکر

محمد بن ولید بن محمد بن خلف

بن سلیمان بن ایوب طرطوشی فهری

است در شمار فقیهان مالکی و صاحب

کتاب سراج الملوك در مواعظ در

۶۴ فصل شامل سیرت انبیاء و اولیاء

و اندرزهای علماء و حکماء و نوادر

سلاطین و خلفاء و کتاب الفتن و کتاب

سراج الهدی و کتاب بر الوالدین و از

نظم او است در بر والدین

لو كان يدري الابن ابنة غصة

یتجرع الا بوان عند قراقه

ام بهم بو جده جزا نة

واب تسبح الدمع من آماقه

یتجرعان لینه غصص الردی

ویبوح ما کتماه من اشواقه

لرئی لام سل من احشائها

و بکی لشبخ هام فی آفاقه

ولیبذل الغلق الابی بعطفه

و جزاهما بالعذب من اخلاقه

ابن ابی رندقه سال ۴۵۱ در

طرطوشه از شهرهای اندلس از مادر

زاد و چندی در بغداد و هشام زهست و

از آنجا باسکندریه رفت و چندی نیز

بفرمان افضل بن امیر الجیوش صاحب

مصر در قاهره زهست و پس از قتل افضل

باز با سکنندریه باز زیستن افکنده و در
طول عمر راه پارسائی و پرهیزکاری را
سپرد و بقوت انلك خرسند بود تا در
سال ۵۲۰ در گذشت

رندی منسوبست برنده پروژن
گنده و آن نام قلعه ایست در اندلس
میان مالقه و اشبیلیه و هلی بن محمد
رندی اندلسی نحوی که در خروف
گذشت و ابوعلی عربین محمد رندی
ادیب بدان منسوبند

رواجینی منسوبست برواجن
جمع راجن و معنی آن سپس آید و آن
ثقب ابوسعید هباده بن یعقوب رواجینی
اسدی است در شمار اعظم محدثان
خاصه و صاحب کتاب المعرفة فی معرفة
العصاه و کتاب المهدی و با آنکه راه
تشیح را رفت میمان او را توثیق کردند
و چنین بنظر رسد که ثقبه کرد و شیعی
بودنش را پنهان داشت تا آنگاه که
محدثانی بلند نام و مورد اعتماد عامه
مانند بخاری و ترمذی و ابن مساجه
احادیثش را پذیرفتند و در کتب صحاح
خود نوشتند و عجب اینست که علامه
سلمی در کتاب خلاصه او را در قسم
دوم که مخصوص است بر او بان ضعیف
آورده و گفته است هباده بن یعقوب

رواجینی عامی مذهب است و اینست
سخن علامه درست برابر سخن سماعانی
است در انساب که عباد بن یعقوب
رواجینی رافضی است و مردم را بر فاض
خواند تا آخر سخن سماعانی و رواجینی
در سال ۴۰۰ در گذشت و اما رواجینی
چنانچه نوشتم منسوبست برواجن
بمعنی مرغانی که با خانه الفت و انس
گیرند و با غیر مرغان مانند گوسفندان
و رواجینی کسی است که چنان مرغان
و گوسفندانی را پیوراند و رواجین و
دواجین بادل بی نقطه هرد در آن معنی
بکار رفته اند و جوهری نیز در صحاح
اللفه بآن تصریح کرده و گفته است
شاة داجن و راجن اذا الفت البیوت و
استانست یعنی گوسفند داجن و راجن
آنست که با خانه هانس و الفت گیرد
بنابراین نیازی بنصیح سماعانی نیست
که در کتاب انساب گفته که رواجینی
در اصل دواجینی بادل بی نقطه است
منسوب بدان جن و آن گوسفند است
که در خانه نگاه دارند و غریبه کنند
و مردم آن را رواجینی کردند
رواج بر وزن نهاد معنی
شها نگاه و نیز بمعنی بسین زوال از
اعلام است و نام پدر حسن بن رواج

بهر بست در شمار معدنان خاصه
 رواحه بروزن نهاده به معنی
 نشاط و مسرتی که در روح بر اثر پیدایش
 یقین پدید گردد و راحت نیز بدان
 معنی است و در فارسی آسودن در
 آن معنی بکار رود زیرا روح نایقین
 نرسد بیاساید و از رنج تکاپو نیفتد و
 بنشاط یکدلی نرسد و رواحه نیز از اعلام
 است و نام پدر عبدالله بن رواحه بنت
 امرؤ القیس انصاری خزرجی است در
 شمار خوبان صحابه و یکی از امیران
 لشکر در جنگ موته و از این روی که
 خط نوشت و خطاط در عصر پیغمبر (ص)
 کم بود و شعر نیکو نظم کرد تا جائیکه
 بعضی او را در ردیف حسان بن ثابت
 شمرند میان صحابه بلند آوازه گردید
 و از داستانها که از او آرنند نیز شهرتش
 دانسته گردد مانند داستان او و زنتش
 بدین روش که عبدالله بنت رواحه
 کنیزی داشت که در پوشیدگی با او
 هم آغوش شد چندان که زنتش خبر
 نشد تا روزی که ناگهان آن دورا در
 میان بوس و کنار دید و بمبد الله گفت
 تو کنیزی را بر آزاد رجحان دادی
 و او را همچون من زنی گرفتی عبدالله
 گفت منش بزنی ننگرفتم و کاسی که

مردان از زنان گیرند از او - رسم
 گفت اگر بر است سخن کنی آیتی از
 قرآن بخوان و هید الله این شعر را
 خواند

شهدت بان وعد الله حق

وان النار متوی الکافرینا

گفت آیتی دیگر بر آن بیغزا

گفت

وان العرش فوق الماء طاف

و فوق العرش رب العالمینا

گفت باز آیتی بر آن بیغزا گفت

و تحمله ملائكة حکرام

ملائكة الاله مقربینا

گفت اکنون گفتار ترا باور کنم

و چشمم را بچیزی که دیدم متهم کردم

تو راست گفتی و چشمم دروغ دید

و این رواحه خبر آنرا نزد پیغمبر برد

و پیغمبر خندید و بررد او چیزی نکفت

نگارنده گوید آن داستان را

بچند طریق نقل کرده اند و اشعاری

که بجای آیات قرآن خوانده است

نیز دیگر کون نوشته اند و عبدالله بن

رواحه را بخواندن اشعار بجای آیات

قرآن این اصل واد داشت که بر جنب

خواندن قرآن بمنزله سنیان حرام است

و زنتش نیز از همان روی گفتار این

رواحه را تصدیق کرد و دیندار خود را
تکذیب و این رواحه در جنگ موته سال
۷۷۰ در گذشت

رواسی با ضم اول روزن
کلاهی بمعنی بزرگت سرو باین معنی
بای آن مفید نسبت نیست و آن لقب
ابو جعفر محمد بن حسن بن ابی ساره
کوفی است در طبقه اعلام نعوینان و استاد
کسانی و فرام و صاحب کتاب الفیصل
و کتاب معانی القرآن و کتاب التفسیر
و کتاب الوقف و کتاب الابداء الکبیر
و غیر اینها رواسی نخستین کسی است
که نعو کوفیان را پایه نهاد و در نیل
(قریه است میان کوفه و بغداد) زیست
و به نیلی شهره گردید و در راه پارسائی
رفتن گرفت و این ابیات زهد منشاه
از اوست

الایا نفس هل لك من صیام
عن الدنيا لعلك تهتدینا
یکون الفطر بعد الموت منها
لعلک عنده تستبشرینا
اجیبینی هدیت و اسعفینی
لعلک فی الجنان تهتدینا
و رواسی با فتح و تشدید او
منسوبست رواس بن حارث بن کلاب
بن ربیع بن عامر بن صعصعه پدر توره

از عرب و اذلیح بن حمید رواسی کوفی
و جراح بن ملیح رواسی کوفی هر دو
در شمار مجدنان خاصه بدو منسوبند
روایاتی منسوبست برواسی بر
وزن گویا و آن قریه ایست در دجیل
و ابو حامد طیب بن اسمعیل بن علی
روایاتی عربی در شمار مجدنان و متوفی
۵۲۴ بدان منسوبست

رویه باضم اول و سکون همزه
و فتح با بمعنی پاره چوبی که سوراخ
چیزی را بآن گیرند نیز پاره از طب
نیز حاجت و آن نام رؤیه بن عجاج
بهریست در طبقه شاعران منضمین
که دو دولت اموی و عباسی را دهد
و در نظم شعر بحر رجز را برگزید
و از رجز گویان مشهور عرب است و
از نظم او است

عن يك ذابت فهدایتی
معیط مصیف مشتی
اخذته من تعجات ست
و نیز از اوست
اذا لعجز غضبت فعلق
ولا نر ضاها ولا تعلق
واعمد لاخری ذات دل موق
لینة المس كمس الخرق
اذا مضت مثل السیاط المشق

روبه موش خوار بود و چون بر
ایشکار ملامتش کردند گفت موش از
مرغان غارت خانی شمایا کبزه
تر و از پلیدی دورتر است چه مرغان
هنده خورند و موهان گندم پاک و
خالص طعام و در سال ۱۴۵ در زمان
خلافت منصور در گذشت

روح بر وزن موج بمعنی
آسایش نیز تسمی از اعلام است و نام روح
بن عبدالرحیم کوفی در شمار معدنان
خاصه و بر وزن نوح بمعنی جان نیز
از اعلام است و نام ابورحبه روح بن
زبایغ جدامی و عبدالملک بن مروان در
سناش او گفت روح بن زبایغ هوش
عراقیان و فقه حجازان و فرمانداری
شامیان را در خود جمع کرد و نیز
نام پدر ابوالقاسم حسن است روح
توبختی است در شمار نواب خاصه در
زمان غیب و چنان با تقیه کار کرد که
سنیان نیز بر شیع او وفوف نیافتند
جز از راه سخن مردم ناجا بلکه در
مجلسش میان دو کس سخن از افضلیت
هللی و ابوبکر در گرفت یکی هللی را
افضل و دیگری ابو بکر را افضل
نعت ابو القاسم گفت اتفاق صحابه
است که ابوبکر بر همگان پیش است

و آنگاه عمر و آنگاه عثمان و آنگاه
علی و وقتی شنید در بانش معاویه را
لعن کرد او را از پیش خود براند
دیگر او را بخدمت پهل گرفت و در
سال ۳۲۶ در گذشت

روحی یا نتج اول منسوبست
بروحه بروزن توبه از قرای فیروان
و ابو عبدالله محمد بن ابی السرور
روحی فقیه بدان منسوبست

رود آوردی منسوبست برود
آور بر وزن زود آور و آن نام قرینه
بوده است از فرای تو پسرکان و از
میان رفته است و بگفته مؤلف بستان
السباحه اثری از آن ظاهر نیست
مگر المی و بعضی بر آنند که خواجه
ناسط شمس الدین محمد شیرازی در
آنجا از مادر زاد و در شیراز نشو و
نما کرد و این رباعی را گواه مدعی
ارند

مقبول همه خواص و مشهور هوام
خوش لهجه و موزون حرکت بدر تمام

در خطه شیراز بنام است مدام
رود آوردی و محمد و حافظ نام
باری ابوبکر احمد بن علی بن احمد بن
محمد بن مرج رود آوردی در شمار اعلام
معدنان و از مشایخ ابوبکر شیرازی

و صاحب کتاب مدن و کتاب معجم الصحابه و متوفی ۳۹۸ بدان منسوبست نیز ظهیر الدین ابوشجاع محمد بن حسین بن محمد بن عبدالله رود آوری از وزرای دولت عباسی و از شاگردان ابواسحق شیرازی و صاحب کتاب ذیل تجارب الامم از آن قریه است ابوشجاع در سال ۴۷۵ بهرمان المقتدی بانه بر مسند وزارت نشست و مؤید الدوله صفی امیرالمومنین لقب یافت و سیرت پسندیده پیش گرفت و تاجیزی از فر آن نوشت و با آنرا تا جاییکه توانست نتواند از خانه بیرون نشد و هم زکوة اموال خود را بدرویشان داد و هم در پنهانی به فقیران تصدق کرد و در پایان عمر بمدینه رفت و مرگ خود را که نزدیک انگر است گفت مرا مروضة پیغمبر برسانید و در روضه این آیت را خواند و ثو انهم اذ ذلوا انفسهم جاؤك فا ستغفروا لله و استغفر لهم الرسول لوجدوا لله توابا رحیما و آنگاه شدت گریست و گفت گناه من آمده ام و امیدم به شفاعت تست و او را بخانه برگرداندند و جان داد و این فضیه در سال ۴۸۸ اتفاق افتاد و در مشهد ابراهیم فرزند پیغمبر بضاک رفت

رود باری منسوبست بر رود بار و آن نام چندین موضع است از جمله رود بار اصطهبانات در کنار زاینده رود و از این جا است بنا بگفته مؤلف بستان السیاحه ابوعلی احمد بن محمد بن قاسم بن منصور رود باری در شمار پیران راه و از اعظم صوفیان و معاصر با جنید چندانی که جنید بفضیلتش اقرار کرد و ابوعلی کاتب که خود نیز از مشایخ طریقت بود در ستایش او گفت ندیدم کسی را همچون ابوعلی رود باری حقه علوم شریعت و طریقت و حقیقت را یکجا فراهم کرده باشد ابوعلی در مصر زیستن گرفت و کتابها پرداخت و سخنان زنده اظهار کرد و چنان سخنان را شطحیات گویند و در سال ۳۲۲ در گذشت و بنا بر گفته باهون ابوعلی از رود بار طوس است و هم از رود بار طوس است ابوعلی حسین بن محمد بن نجیب بن علی رود باری طوسی در طیفه مشاهیر محدثان و از مشایخ حاکم نیشابوری و ابو بکر بیهقی و متوفی ۴۰۳ و از جمله رود بار بغداد حقه نام قریه ایست از وزرای آن و از جمله رود بار همدان و از جمله رود بار گیلان و

غیر اینها

رودکی منسوبست برودک بر
وزن پوشك از قرای سمرقند و عربان آن
را و ذك با ذال نقطه دار خوانند و از این
قریه است ابو عبدالله جعفر بن محمد
رودکی پیشرو کاروان نظم شعر
فارسی و استاد سخن و هر چند پیش از
اوشاعران بوده اند اما قامله سالار
شاعران نبوده اند و رودکی قافله
سالار است و شعراء با اقتضای او راه رفتند
و پیش از رودکی شاعری که دارای
دیوان شعر آنهم در فنون شعر باشد در
زبان فارسی وجود نداشت و رودکی
بود که در نظم فارسی دیوان شعر بوجود
آورد و سخن گستران را مابه داد و راه
نمود و باین وصف موسیقی دان نیز
بود و از شاهکارهای او قصیده است
که بنخواستش امراء نظم کرد و بدان
قصیده امیر نصر بن احمد سامانی را
که آهنگ زیست در هرات داشت از
آهنگش برگردانید و او را بجانب
بخارا کوچانید و این ایمان از آن
فهریده است

بوی جوی مولیان آید همی

یاد بار مهربان آید همی

دیک آموی و در شتیهای او

زیر پایم بر نیاست آید همی
آب چیهون با همه پهناوری
خنک ما را تا میان آید همی
ای بخارا شاد باش و شادزی
شاه زی تو مهربان آید همی
شاه ما هست و بخارا آسمان
ماه سوی آسمان آید همی
شاه سرو است و بخارا بوستان
سر و سوی بوستان آید همی
و در بند و اندرز گفته است
زمانه بندی آزا ده وار داد مرا
زمانه را چون کوهنگری همه پند است
مرو ز نیک کسان گفت غم مخور زینهار
بساکسا که بروز تو آرزو مند است
و از آنزمهم او نظم کلبه و دمنه
است اما از آن نظم جز ایاتی برجای
نیست و هم چنین نظم اشعار بسیاری
را باو نسبت دهند تا جائیکه رشیدی
سمرقندی گفته است

شعر او را بر شهر دم سیزده صد هزار
هم نزون آید اگر چونانکه باید بشمری
اما دیوانی که از او برجای
مانده است خیلی کمتر از آن شمارش
است و رودکی در سال ۳۲۹ در گذشت
روز بهان جمع فارسی روز به
است به معنی خوب روزان و از مواردیست

که جمع را علم (نام شخص) کرده
 اند و آن نام ابو محمد روزبهان بن
 ابی نصر نسوی شیرازیست معروف
 بشیخ شطاح در شمار عرفای معتقین
 و صاحب کتاب تفسیر عرایس و کتاب
 الانوار فی کشف الاسرار و شطحیات
 و غیر اینها و از نظم او است
 دل داغ تو دارد ار نه بقروختمی
 در دیده توئی اگر نه بردوختمی
 جان منزلتست و دره روزی صدبار
 در پیش تو چون سپند برسوختمی
 گردست بر آن زلف نگون اندازی
 زهاد بصو معه بخوت اندازی
 و در عکس جمال خود برون اندازی
 بنها بسجود سر نگون اندازی
 تا چند سخن ترا شی و رنده زنی
 تا کی بهدف تیر برا کنده زنی
 گر یک سبق از علم خموشی دانی
 بسیار بدین گفت و شنو خنده زنی
 نیز این دو بیتی از او است
 اگر آهی کشم صحرا بسوزم
 جهان را جمله سر تا پای بسوزم
 بسوزم عالم از کارم نسازی
 چه فرمائی بسازم یا بسوزم
 روز بهان بسیار سفر کرد و چندی در
 مکه زیست و بسراج الدین محمود

بن خلیفه بن عبد السلام بن احمد
 از ادب و رزید و با شیخ ابو نجیب
 سهروردی روزگاری بیود و در حال
 غلبه وجد سخنانی بالاتر از اندازه
 مقام خود و با قول عرفاء مرتب از فهم
 مردم گفت و از این روی بشیخ شطاح
 شهره گردید و در سال ۶۰۶ در گذشت
 و نیز روز بهان نام پدر ابوالغیر امین
 الدین فضل الله بن روزبهان شیرازی
 است معروف بخواجه ملا در شمار
 افاضل اعلام و صاحب کتاب تاریخ
 عالم آرای امینی در تاریخ خاندان
 آق قویونلو و کتاب بدیع الزمان فی
 قصة حمی بن یقظان و کتاب ابطال
 نهج الباطل و احوال کشف العاقل
 معروف با بطل الباطل رد بر کتاب
 نهج الحق و کشف الصدق علامه حلّی
 و بر آن کتاب فاصی نور الله شوشتری
 رد نوشت بنام کتاب احقاق الحق و
 نیز کتاب سلوک الملوک و شرح
 و صایای عبد الخالق انجذانی و شرح
 قصیده برده شرف الدین بو صیری و
 غیر اینها امینا لدین اذا فاضل سنیان
 است اما بسیار متعصب بود و از آن پس
 که شاه اسمعیل صفوی اصفهان را
 گرفت بر خویشتن پسر سید و بکاشان

گریخت و از آنجا بیاورد، النهر رفت
و در سر قند زیست و از پایت
زندگانیش اطلاع درستی ندارم
روق بروزن شوق در چندین
معنی بکار رفته است یاره از شب نیز
آغاز جوانی نیز سر آغاز هر چیز نیز
دوستی بی آرایش نیز برده نیز آهنگ
نیز اسب نیکو منظر نیز آب صاف
و غیر اینها از اعلام است و او روق
کنیت عطیة بن حرث همدانی کوفی
است در شمار تابعان

رومان بر وزن خوبان نام
رومان بن نعد صحابی است و ام رومان
مادر عایشه دختر ابی بکر زوجه
پیغمبر است و ام رومان خود دختر
عامر بن عوبد کایه است که در سال
۵ و یا ۶ هجری در گذشت

رومی بر وزن خوبی به معنی
بادبان کشتی از اعلام است و نام رومی
بن زرارة بن اعین شیبانی است در
شمار محدثان خاصه و ابن رومی کنیت
ابو الحسن علی بن عباس جریج
بند ادیب است از مشاهیر شاعران عصر
عباسی امام ر بند تطیر بود چندانکه
نایبها را بفال بد گرفت و در این
باره نوشتند که یکی از امراء غلام خود

را که اقبال نام داشت نزد او فرستاد
تا شاید از شومی تطیری که گرفتار آن
است برهد و با این وصف تطیر کار
خود را در این رومی کرد و غلام را
نیز بر رفت و بمولایش برگردانید و
گفت برو و بمولای خود پیوند که
معکوس تولا بقا است و گویند همان
تطیر او را خانه نشین کرد و کمتر از
خانه بیرون رفت و از نظم او است در
ستایش ممدوح

ار او کم و وجوه کم و سیوف کم
فی العادات اذا دجون نجوم
منها معالم للهدی و مصابح
تجلو الدجی و الاخریات رجوم
و در شکایت از روزگار گفته
است

رأیت الدهر برفع ککل و غد
و بفض ککل ذی شیم رضیه
ککشل البهر یفرق فیه حی
و لا تنفک تطفو فیه جیفه
او المیزان بفض کل و اف
و یرفع ککل ذی زنة خقیفه
و در سال ۲۸۴ و یا ۲۸۸ در گذشت
و نیز رومی منسوب است بروم و آن نام
کشور است معروف و ترکیه اروپای
کنونی بخشی از روم دهرین است

و منسوب باین بخش است جلال الدین محمد بن بهاء الدین محمد بن حسین بلخی معروف بهامای رومی از ایندوی که در قونیه روم زیست و برومی شهره گردید پدرش در شمار دانشمندان هارک منشی بلخ بود و شیخ نجم الدین کبری ارادت ورزید و هم در طریقت چنانچه او گردید و با آنکه سلطان محمد خوا رزمشاه باو ارادت داشت درست دانسته نیست که از چه روی باو راه بی مهربی سپرد تا جائیکه بهاء الدین مجبور به هاجرت شد و از بلخ با کسانش بیرون شد و آهنگ حجاز کرد و در نیشابور شیخ عطار را دید و جلال الدین در آن وقت شش سال داشت و شیخ مشوی اسرار نامه را باو داد و سفارش برینش را بپذیر کرد و از آنجا بغداد کوچید و از بغداد رهسپار مکه گردید و از آنجا بروم رفت و بفرمان سلطان علاء الدین کیهما د دو از دهقان سلاطین سلاجوقی روم در قونیه مرقم با مرواتی او زیست و پس بازنهیمی در گذشت و جلال الدین بجا و پسر نشست گویند در سوره درس جلال الدین چهار صد کس از افاضل محافظ شدند در این صفت شمس الدین

محمد بن علی تبریزی که از مشایخ طریقت بود و دارای نیروی مجاذبه جلال الدین را مجذوب کرد و روح وی را حکه آماده پرواز گرفتند بود آماده تر صکرد و براهنامه او راه طلب را طی کرد و بمقام وصل رسید و نزد گترین آثار جاوید خود را در کبابی بنام مشوی برجانی گذاشت و این کتاب برای سالکان راه تصوف حکم کتاب طلب دارد برای طیب و عجب انست کسانیکه رهسپر عرفان و تصوف نیز ایستند کتاب مشوی را انیس خلوت گیرند و برای نمونه ایازی پراکنده از آن بیاورم

شاد باش ای عشق خوش سودای ما
ای طیب جمله غنهای ما
کار باکان را دیاس از خود مگیر
گرچه باشد در نوشتن شیر شیر
چند صورت آخرای صورت پرست
جان بی معنیت زدن صورت پرست
گر بصورت آدمی انسان بدی
احمد و بوچیل هم دکان بدی
تنت همی نازد بتوبی و جمال
روح پنهان کرده گرو فرو بان
گویش ای مزینه بو کتیبی
یک دو روز از یر تو من زیستی

غنچه و نازت می نگیند در جهان
 باش تا که من شوم از تو جهان
 بینی از گند تو بگر بزد کسی
 ککه پیش تو همی مردی بسی
 بر تو روحست نطق و چشم و گوش
 پر تو آتش بود در آب جوش
 همچنانکه پر تو جان بر تنست
 پر تو ابدال بر جان منست
 گفت معشوقی بعاشق کی فتی
 تو بفر بت دیده بس شهرها
 رابهمه بر گو کدامین خوشتر است
 گفت آن شهری که در روی دلبر است
 هر کجا تو با منی من خوشدل
 گر بود در قصر چاهی منزل
 سم خواندی رو مسمی را بچو
 در بالا ست لی در آ چو
 باده در جوشش گدای جوش ما است
 چرخ در گردش اسپر هوش ما است
 باده از ما مست شدنی ما از او
 قالب از ما هست شدنی ما از او
 سیرنی کان در وجودت غالیست
 هم بر آن تصویر حشرت واجبست
 میرود از سینه ها در سینه ها
 از ره پنهان صلاح و حکینه ها
 ما بروت را تنگرم و قال را
 ما درون را بنگریم و حال را

تا دل مرد خدا ناید بدرد
 هیچ قومی را خدا رسوا
 نفس از درهاست او کی مرده است
 از غم بی آلتی افسرده است
 آزمودم مرگ من در زندگی است
 گر و هم زین زندگی بایندگی است
 آسان شو آبر شو باران پیار
 آب اندر ناولد ناید
 آب باران باغ صد رنگ آورد
 نادان همسایه در جنگ آورد
 قرب نی بالا و پستی رفتن است
 قرب حق از قید هستی رستن است
 جان گرگان و سکنان از هم جداست
 متعدد جانهای شیران خدا است
 و نیز دیوان غزلی پرداخت بنام شمس
 تبریزی و نقلهای عارفانه بلند در آن
 آمد و در سال ۶۷۳ در قونیه در
 گذشت و در مقبره پدرش بخاک رفت
 رومی منسوبست برون بروزن
 خون از توابع دشت خاوران و از
 اینهاست ابوالفرج بن مسعود رومی
 در شمار اسانید شعرای فارسی زبان
 و ستایشگر سلطان ابراهیم بن مسعود
 غزنوی و پسرش مسعود بن ابراهیم و
 هم با مسعود بهندوستان رفت و در سال
 ۵۱۰ در گذشت ابوالفرج رومی را

اسانید سخن ستودماند انوری در ضمن
 تعبیده گفته است
 در مقام خیل اقبال چو شعر بوالفرج
 در عنایت مشرب عیشت چو نظم فرخی
 و مسعود سعد گفته
 خاطر خواجه بوالفرج بدرست
 گوهر نظم و نثر در آن گشت
 ذهن باریک بین و دور اندیش
 سخن او بدیده و حیران گشت
 و از نظم او است
 بما در گفتم ای بیمهر ما در
 قبیله دوست من دشمن نه ای کواست
 جواب داد گفت آن دشمن نیست
 نباشد دشمن دشمن مگر دوست

نیز

در آن زمین که نودر چشم نان خوار غوی
 مکن در رنگ در آجبار و بجای دیگر
 درخت اگر متعرك شدی ز جای بجای
 نه جور ارد کشیدی و نه جفای نیر
 مه بر سر خود نهاده کاین روی منست
 و ز مشک زره ساخته کاین موی منست
 از خلد دری گشاده کاین بوی منست
 آتش بجهان در زده کاین غوی منست
 از درد غراقت ای بلب شکر ناب
 نه در روزم قرار و نه در شب خواب
 دور از تو دل و دیده ام ای در خواب

صحرای بر آتش است و دریای بر آب
 رویالی منسوبست برویان
 بروزن خوبان از شهرهای طبرستان
 و از اینجا است فخر الاسلام ابوالمعاسن
 عبدالواحد بن اسمعیل بن محمد بعث
 احمد روبانی طبری از اعلاظم فقیهان
 و صاحب کتاب بحر المذهب بزرگترین
 کتب فقه شافعی و کتاب مناصب الامام
 الشافعی و کتاب الکافی و کتاب التجربه
 و کتاب حلیة المؤمن و غیر اینها و مورد
 احترام خواجه نظام الملک وزیر و
 هم مقبول علمای عامه و خاصه تا جائیکه
 قاضی ابو محمد عبدالله بن یوسف در
 کتاب طبقات ائمة الشاهینین او را از
 نوادر عصر و از ائمه فقه شمرده است
 و او بزرگترین هب الله حسیبی ملب مصنف
 در کتاب طبقات الشافیه او را وجیه
 و رئیس و مقبول ماوک و سلام بن نوشته
 و گفته در مذهب شافعی سایه رسید
 سکه گفت اگر همه کتابهای شافعی
 بسوزد من از خاطر م همه را املا کنم
 و جمعی از علمای خاصه او را در شمار
 فقیهان شافیه بنام آورده و از او ستایشها
 گفته اند و کتابها که نوشته و روشی
 را که در زندگی داشته بر تفسیر حمل
 کنند و مسلم آنست که مردی داشته

و با هوش بوده و توانسته است میان دو فرقه با آبرومندی بماند و اما تحقیق موضوع بر همدۀ کتابی دیگر است و در محرم سال ۵۰۲ در آمل طبرستان بدست یکی از مدائیان باطنیه کشته گردید و نیز ابو نصر شریح بن عبد الکریم بن ابی العباس رویانی طبری در شمار فقیهان شافعی و قاضی شهر آمل طبرستان و صاحب کتاب روضة الاحکام و کتاب زینة الاحکام و متوفی ۵۰۵ و نیز نظام الدین عبد القادر بن رویانی طبری در شمار دانشمندان فلکی و ریاضی و از شاگردان مولی علی قوشچی و صاحب کتاب تحفه نظامیه در حساب بنام نظام الدین سلطانی یحیی کیا و کتاب ملخص میرزائی بنام سلطان میرزا علی از ملوک گیلان و این کتاب همان زبج میرزائی است که در حدود سال ۸۹۱ آنرا انجام داد و خود در سال ۹۲۵ در هرات در گذشت

دویبه باضم اول بروزن جهینه مصفر دویبه که ضبط و معنی آن گذشت نام پدر عمارة بن دویبه صحابی است

رویغ باضم اول بر وزن سیطر مصفر رافع نام جمعی است از جمله رویغ بن ثابت بن سکن انصاری

صحابی که در سال ۶۷۷ معاً دویبه او را امیر طرابلس کرد

دویم بروزن زیر مصفر روم بمعنی نرمه گوش و ابورویم کسیت نافع بن عبدالرحمن بن ابی نعیم مدنی است یکی از قراء سبعة ویشوای مدنیان در علم قرامت این خلکان نوشت ابو دویم سیه چرده و مزا حکم بود و اسمی از او حدیث کرد که من از مردم اصفهان و فرآفت را از او می‌بونه مملوک ام سله فرا گرفت و از ابورویم دو کس روايت کند ورش و قالون و در سال ۱۶۹۹ در گذشت و نیز ابورویم کنیت طلاب بن حوشب شیبانی کوفی است در شمار محدثان خاصه

رهاطی منسوبت برهاط بر وزن گشاد و آن نام موضعی است در سه منزلی مکه و سهیل بن عمر رهاطی که از عایشه زوجه پیغمبر حدیث کرد بدان منسوب

رهاوی باضم اول منسوبت برها و بافتح اول نیز درست است و آن نام رها بن منیه بن حرب بن عبدالله بن خالد بن مالك است پدر نیره از قبيله مذحج و مالك بنت مراره رهاوی صحابی ملقب بذي یزن همان کسیکه

قائمة پیغمبر را نزد ملوک حمیر برد و
جواب آورد با و منسوبست و نیز با
همان ضبط منسوبست برها که نام
قریه ایست میان موصل و شام و ابو
محمد عبد القادر بن عبدالله بن عبد
الرحمن رهاوی در شمار حفاظ حدیث
و متوفی ۳۱۲ بدان منسوبست و ندانستم
محمد بن ایمن رهاوی در شمار شاعران
که سبک ابو العتاهیه را پسندید و در نظم
شعر راه او را رفت پیدر تیره و یا بقریه
منسوبست و از این رهاوی است

قنعت بالقوت من زمانی

فصنت نفسی عن الهوان

من كنت عن ما له غمياً

و آینه حکماندی بزانی

نیز از او است

ان المحكك ارم كلها لو جعلت

رجعت جعلتها اى شيرت

تعظيم امر الله جل جلاله

و السعى فى اصلاح ذات البين

و نیز

انا تنافس فى ديار مفارقة

و نحن قد نكتفى منها باداها

حذرتك الكبر لا بعلة ات مبسه

فا نه مايس ناز عته ال لاها

رهم بر ورت فقل نام رهم

انصاری است در شمار محدثان خاصه
و ابو رهم کنیت جمعی از صحابه است
از جمله ابو رهم کلثوم بن حصین فزاری
که در سال فتح تبری بگلو گامش
رسید و باین مناسبت او را عنهور لقب
دادند و بنور رهم قبیله از عربند

رهمه بر وزن حکمه بمعنی

باران ریز که بیایی بار دور همیه مصر

آن بر وزن چهیمه هر دو از اعلامند

رهنی منسوبست برهنه بر وزن

کهنه از قرای کرمان و ابو الحسین

محمد بن بحر رهنی شیبانی در شمار

اعلام متکلمان و فقیهان شیعه و صاحب

کتاب نحل العرب و کتاب القلائد و

کتاب البرهان و کتاب البدع و کتاب

الدلائل علمی نحل القبائل و غیر اینها بدان

منسوبست

ریاب با فتح و تشدید بر وزن

شداد نام ریاب من حنیف بت ریاب

انصاری صحابی است که در بصره هونه

شهید گردید

ریب بر وزن خیر نام پدر

مالک بن ریب است از قبیله مازن

سیم و در شمار شاعران عرب و هم

از دزدان و راهزنان و از مضمونهای

بی سابقه او این شعر است

العبد یقرع بالعصا

والعرب یكفیه الوعید

و در نکوهش حجاج بن یوسف ثقفی
گفته است

فما ذاعسوا الحجاج یبلغ جهده

إذا نعن جاورنا قنائة زیاد

فلولا بنو مروان كان ابن یوسف

كناك ان عید امن عید ایاد

زمانت هو العبد المقر بندة

برواح صبیان القری و یغادی

و دریب به معنی شك نیز گردش زمانه

است

ریاحی منسوبست بریاح بر

وزن کنارو آن نام ریاح بن یزید بن

حنظلة بن مالك بن زید بن مناة بن

تمیم است مره است پدر تیره از قبیله

تمیم و از این قبیله است حریز بن یزید

بن ناجیه بن سعید ریاحی از سران سپاه

کوفه که با سپاه خود راه را بر امام حسین

(ع) گرفت و او را در کربلا فرود آورد

و سپس از کار خود پشیمان گردید و

آخرت را بدینا برگزید و با امام حسین

(ع) پیوست و در گروه شهیدان درآمد

و امام حسین باو گفت تو چونان حکا

مادرت نامت داد آزادی و نیز ریاحی

نام محلی است در بصره که بنور ریاح در

آن زیستند و بنام ایشان ماند

ریاحی با کسر اول منسوبست

بریاش پدر تیره از قبیله جدام و از این

تیره است ابو صخره احمد بن ابی

تمیم ریاحی در شمار شاعران دولت

عباسی و در نکوهش یحیی بن اکنم

قاضی گفت

انطقنی الدهر بعد اخر اس

لنا ثبات اطلس و سواسی

یا بؤس للدهر لا یزال حکما

یرفع من ناس یعط من ناس

لا اطلعت امة و حق لها

بطول نکس و طول انعاس

ترضی بیحیی یكون ساتمها

و لیس یحیی لها بسواسی

قاضی بری الحد فی الزناء ولا

بری علی من یلوط من باس

گویند مأمون بیحیی بن اکنم

گفت کدام شاعر است که گوید قاضی

بری الحد یعنی کسی را که نکوهیدیم

قضایون پیشه ایست که رایش در مورد

زنا کار حد زدن است اما بر لواط کار

حرجی قائل نیست بیحیی بن اکنم گفت از

احمد بن ابی تمیم بزه کار است که گفته

است

* * *

ما حکمتنا یرتشی و قاضینا
 یلوط و الراس شر ما راس
 لا احسب الجور ینقضی و علی
 الامة و ال من آل عباس
 و مامون سر الکنده گردید و
 گفت چنان شاعر را باید بکشور سنده
 راند و اما ابو الفضل عباس بن فرج
 ریاشی در شمار مشاهیر نعوین و معربان
 بریاش پدر قبیلہ منسوب نیست بلکه
 پدرش مملوک ریاش پدر قبیلہ بود از
 ایشروی او را ریاشی گفتند ابو الفضل
 ریاشی لغت را از اصفی را گرفت و
 کتب اصفی و کتب ابو زید را حفظ
 کرد و نحو را در مازنی آموخت و مازنی
 لغت را از او گرفت و مازنی خود گفت
 که ریاشی کتاب سپویه را پیش من
 خواند و من نیز از او لغت و شعر فرا
 گرفتم اما او از من بیشتر فایده برد
 و نیز ریاشی استاد ابو العباس میرد و
 ابو بکر محمد بن درید است و از او
 است کتاب الخیل و کتاب الابل و کتاب
 ما اختلف اسماءه من کلام العرب و
 غیر اینها و در بصره در خلافت معتمد
 عباسی در واصله زنج سال ۲۵۷ کشته
 گردید

۱. ریاشی در بصره در خلافت معتمد عباسی در واصله زنج سال ۲۵۷ کشته گردید

نام ریان بن شعیب دانی معتمد خلیفه
 عباسی است در شمار ثقافت مجددان
 امامیه و در تم زیست و کبابی در احادیث
 رسیده از حضرت رضا پرداخت و
 حدیث رضوی او که در روز اول محرم
 اصنام هشتم بر او خواند از مشاهیر
 احادیث است

ریانی با ضبط پیش منسوبست
 بریان و آن نام معانی است در بغداد
 و از این محل است ابو الممالی هبة
 الله بن حسین بن حسن بن یس ای
 الاسود معروف باین البلی و در شمار
 مجددان

ریحانی منسوبست بریحان و آن
 بعضی هر گیاه خوشبو است و فارسیان
 در خصوص شاهسپرم آنرا بکار برند
 و ریحانی وصف کسی است که دریحان
 بفرود و آن لقب جمعی از مجددان
 عامه است سکه پیشه ریحان فروشی
 داشتند و با بکسی که ریحان فروش
 بوده میشوند و از اینان است علی بن
 عبیده ریحانی در شمار متکلمان و
 نویسندگان توانا نا جائیکه بعضی او
 را بر جاحظ فضیلت دهند و در تصانیفش
 حکمت و فلسفه بکار برد و از ایشروی
 او را بزنده نسبت دادند و با است

وصفت با مامون عباسی اختصاص داشت
 و با نزدیک بود و اخبار او با مامون
 بسیار است و از او است کتاب المصون
 و کتاب التدرج و کتاب الطارف و
 کتاب شمل الالفه و کتاب روشنائیل
 (معرب روشنائی دل) و حککتاب
 سفر البخته و کتاب العقل و الجمال و
 کتاب الغطب و کتاب النملة و البعوضه
 و کتاب امتحان الدهر و کتاب الایقاع
 و کتاب البأس و الرجاء و کتاب ادب
 جوانشیر و کتاب صفة العلماء و غیر اینها
 و ابو الفضل احمد بن طاهر گفت در
 مجلسی بودم که علی بن عیبه ریعی
 نیز بود و هم کنیز کنی که ریعی او را
 دوست داشت و هنگام زوال رسید
 و ما بساز برداختیم و ریعی و کنیزك
 همچنان در گفتن و شنودن بودند و
 آنقدر سخنانشان دنباله پیدا کرد که
 نزدیک بود نمازشان فوت شود گفتم
 برخیز و نماز کن گفت تا آفتاب و اشارت
 بکنیزك کرد غروب نکند وقت باقی
 است و از کنایتش در شکفت شدم

ریضی با کسر اول منسوبست
 بر ریخ و آن نام موضعی است در خراسان
 و کافی بن علی ریضی وزیر علاء الدین
 محمد بن تکش و متوفی ۶۱۸ بدان

منسوب
 ریثویه این لفظ را برای بی
 نقطه و با و ذال نقطه دار ضبط کرده اند
 و درست آن زید و یه است و زید از
 اعلام مشهور است و یه کلمه اعجاب
 یعنی چه شکفت زیدی و آن نام نیای
 حسن بن احمد بن زید و یه قبی است
 در شمار معدنان و صاحب کتاب المزار
 ریظه بر وزن صیحه بمعنی چادر
 يك لغت که زنان بر سر کنند از اعلام
 زنان است و نام دوزن صعابی

ریعی منسوبست بر یه بر وزن
 دیده و آن نام ناحیتی است در یمن
 و محمد بن عیسی ریعی در شمار شاعران
 بدان منسوبست

ریوندی منسوبست بر یوند
 بر وزن بی قند از برای نیشابور
 و ابوسعید سهیل بن احمد بن سهیل
 ریوندی در شمار معدنان و از مشایخ
 ابو عبدالله حاکم مشهور باین بیع و
 متوفی ۳۵۰ بدان منسوبست

زایی با زای نقطه دار
 منسوبست بزای و آن نام ناحیتی است
 در اندلس و محمد بن حسن تمیمی زایی
 و جعفر بن عبدالله بن صباح زایی که هر
 دو در سلك فضلاء بوده اند از آنجا

پرسخو استه اند و نیز منسوبست بزابه و
آن نام دونه است در کشور عراق
میان موصل و اربل یکسرا زاب اعلی
و دیگری را زاب اسفل گویند و
یوم الزاب روزی است که میان مروان
بن محمد آخرین خلیفه اموی و میان
ایرانیان بسوکر دگی ابو مسلم
خراسانی در میان آن دونه جنگ
در گرفت

زاذان بر وزن شاهان
معربست و از اعلام فارسیان وریشه آنرا
در فارسی بدانستند و بعضی گویند
بمعنی زاده است و مخصوص در مورد
زاذان مرخ از علمای نجوم اما این سخن
بر فرض که در مورد زاذان فرخ درست
باشد در همه موارد درست نیست زیرا در
مورد ابو حمزه زاذان در شمار اصحاب
امام علی بن ابیطالب (ع) نام است و
جز زاذان نام دیگری را برای او
ضبط نکرده اند

زاذویه مرکبست از دو کلمه
زاذ و وبه کلمه اعجاب و دور است که
زاذ معرب زاده باشد بمعنی چه شکفت
و پاچه خوب زاده و آن نفس ابو الخیر
صالح بن حماد رازی است در شمار
محدثان امامیه و صاحب کتاب خطب

امیر المؤمنین و کتاب النوادر
زاری منسوبست بزاذقرای
سمرقند و یحیی بن خزیمه زاری در
شمار محدثان بدان منسوبست
زاغولی منسوبست بزاغول
بر وزن پاپوش از قرای مروان محمد بن
حسین بن محمد زاغولی در شمار
مفسران و محدثان و ادیبان و صاحب
کتاب قیدالا و ابید در تفسیر و حدیث
وقفه و ادب در چهار جلد مجلد بدان
منسوبست

زاغونی منسوبست بزاغون
بر وزن خاتون و یا فوت احتمال داده
از قرای بغداد باشد و ابو الحسن علی
بن عبیدالله بن نصر زاغونی در شمار
محدثان و ادیبان و صاحب کتابی در
تاریخ و متوفی ۵۲۷ بدان منسوبست
زاقفی منسوبست بزاقف بر
وزن واقف از قرای مصر و ابو عبدالله
محمد بن محمود زاقفی معروف بابن
نقطه در شمار ادیبان و فاضلان و
شاگرد ابو البقاء عبدالله بن حسین
عسکری بدان منسوبست

زاکانی منسوبست بزاکان و
آن نام تیره ایست از عرب بنی خنجاه
که در قزوین زیستند و از این تیره

ست نظام الدین عبیدالله زاکانی در شمار ادیبان و شاعران و صاحب کتاب اخلاق الاشراف و کتاب نوادر الامثال و کتاب مقامات و رساله تعریفات مشهور بده فصل و رساله دلکشا و منوی عشاقنامه و داستان منظوم موش و گربه و رساله ریش نامه و دیوان شمر و رساله صد پند و رساله فالنامه و مکتوبات قلندران عبیدزاکانی از این روی که ادب خود را با طیبت آمیخت و جد و هزل را با هم الفت داد و کتابهای خود را با چنان ترکیب ساخت و پرداخت بیش از معاصرین خود در ادب شهره گردید و دلها با ادب او مایل گشت و سخنانش بر سر زبانها افتاد و رساله تعریفات یکی از آنها است که در آن ماه و رمضان را هادم اللذات (در هم شکستند خوشیها) تعریف کرده است و شب عید نظر را لیلۃ القدر و وعظ را سخنی که گویند و نکنند و در کتاب اخلاق الاشراف نخست سخنان علمای اخلاق را در معنی خلق و فضائل اخلاقی از قبیل حکمت و عدالت و عفت و شجاعت آورده و هر کدام را مطابق رأی پیشینیان تعریف کرده است و سپس بزرگان عصر خود

پرداخته و در مورد اخلاق معاصران مذهب جدیدی بوجود آورده و آرا مذهب مختار نامیده و اخلاق موروث قدمار مذهب منسوخ و از این دهگدر کتابش بسیار لطیف و شیرین افتاده است و در رساله ریشنامه ریش رایباد نکو هش گرفته و جور و حقانی که ریش بر خوب و بان حکمرده بطرزی مرغوب بیان کرده است و در نظم نیز جد و هزل را بهم آمیخت چنانکه در مناجات گفت

خدایا دارم از لطف تو امید

که ملک هستی من معورداری

بگردانی بلای زهد از من

فضای توبه از من دورداری

و در عبرت

ای عبیداین گل صدبرگ بر اطراف بن هیچ دانی که سهرگاه چرامی خندد با و جود گره غنچه و تنگی دل او حکمتی هست نه از باد هوا می خندد چون ابیات فلک و کار جهان می بیند بقای خود و بر غفلت ما می خندد و در تعریض بر دستگاه خلقت

آن که سردون تراشت و انجام کرد

حفل و روح آفرید و مردم کرد

زام زامی زامینی زاوهی زاهری

درشته کایشات در هم بست
 پس سر رشته در میان گم مسکرد
 هیدالله در سال ۷۷۲ در گذشت
 زام با فتح و تشدید میم لقب
 سعد بن ابی خاف زهری است در شمار
 معدنان خاصه و زام کسی را گویند
 که پیشی شتر را برای مهار کردن
 سوراخ کند

زامی منسوبست بزام معرب
 چام از توابع نیشا پور و در چامی
 گذشت و ابو جعفر محمد بن موسی
 بن عمران زامی نیشا پوری در شمار
 تعویان و ادیبان آن منسوبست تعالی
 در یتمه او را چنین ستوده است که
 وی از اعلام ادیبان و شاعران خراسان
 و یکی از حسنات نیشاپور است و در
 میدان فضیلت پیشقدم و در تراوی
 خردس کین و مزیت دار بود همان مایه
 ادبش او را بدیوان رسائل بجا را
 رسانید و آوازه اش پیچید و بشماره
 مو (کتابت از بسیاری شعر) شعر
 گفت جز اینکه در شعرش جناس زیاد
 بکار برد و شعرش را از رونق انداخت
 مانند این شعر

مضی رمضان المرضی اللی نری
 و اقبل شوالی شیول به فورا

لیا لك شهر اشهر الله قدره
 و او اشهرت نیه سیوف الهدی شهره
 زاهینی منسوبست بزامین بر
 وزن شاهین از قرای بنفارا و ابو جعفر
 محمد بن اسد بن طاوس زامینی بخاری
 در شمار معدنان و هم سفر ابوالعباس
 مستنفری در طلب حدیث و منوفی ۴۱۵
 بدان منسوبست

زاوهی منسوبست بزاهوه بر
 وزن باده از توابع نیشاپور و ابوالحسن
 جمیل بن محمد بن جمیل زاوهی
 نیشا پوری در شمار معدنان و
 از مشایخ حاکم ابو عبدالله نیشاپوری
 از آنجا است

زاهری منسوبست بزاهرنیای
 ابو جعفر محمد بن سنان زاهری در شمار
 معدنان خاصه و از اصحاب امام موسی بن
 جعفر و رضا و جواد (ع) و صاحب کتاب
 الطرایف و کتاب الشرایع و کتاب
 الاظله و متوفی ۲۲۰ و زاهر نیای او
 فرزند عمرو و سلمی کنندی است مولای
 عمرو بن حنف زاهری و در سال ۶۰ هجری
 بسکه رفت و با امام حسین (ع) پیوست
 و با او بکربلا رفت و شهید گردید و
 ندانستم ابو عبدالله محمد بن احمد بن
 سلیمان بن احمد بن ابراهیم زاهری مالکی

اندلسی در شمار ادیبان و محدثان بآن
 زاهر منسوبست و با زاهر نام دیگر وی
 در مالقه از مادر زاد و شهرهای اندلس را
 بگردیده و فراوان علوم ادبیه را فراچنگ
 کرد و از آنجا بصر کوجید و از مشایخ
 آن کشور حدیث فرا گرفت و از آنجا
 بشام و از آنجا بجزیره و از آنجا بغداد
 کوجید و فضلا را بدید و از ایشان
 استفادتها کرد و از آنجا باصفهان و از
 آنجا بشهرهای جبل رفت و در پایان
 در روجرد زیستن گرفت و حکمت
 البیان والتبیین فی انساب المحدثین و
 کتاب البیان فیما ابهم من الاسماء
 فی القرآن و کتاب اقسام البلاغة و
 واحکام الصناعات و شرح ابضاح در نحو
 و شرح مقامات و شرح بمبئی پرداخت
 و در ماه رجب سال ۶۱۷ سپاه مغول
 او را کشت

زاهی منسوبست بزاه از قرای
 نیشابور و ابو القاسم علی بن اسحق
 زاهی بغدادی در شمار شعرای مدیحه
 سرای اهل بیت و نیز ستایشگر سب
 الدولة بن حمدان و وزیر مله بی و متوفی
 ۳۵۲ بدان منسوبست ابن خلکان
 نوشت که زاهی در جمیع فنون شعر
 گفته و از او است

صدورك فی الهوی هتك استقاری
 وعاونه بالحکاه علی اشتهاری
 ولم اخلع هذا ری فیک الا
 اما عایت من حسن العذار
 و کم ابصرت من حسن ولكن
 عليك لشقوتی وقع اختیاری
 و در تشبیه بنفشه گفته
 ولا زوردیة اوقت بزرقنها
 بین الریاض علی ذرق البوائیت
 کما انها فوق طاقات صفین لها
 اوائل النار فی اطراف کبریت
 و از نظم او است در مرثی اهل بیت
 یا آل احمد ماذا کان جرمکم
 فکل ارواحکم بالسیف انتزع
 تلقی جموعکم شتی مفرقة
 بین العباد و شمل الناس مجتمع
 و استبا حوت انصاراً منکسة
 تهوی وارؤسها بالسمر تنتزع
 ما للعوانت لا تجری بظالمکم
 ما للمصائب هنکم ایس ترتدع
 منکم طرید و مقتول علی ظماء
 و منکم ذئب بالسم منصرع
 و هارب فی اقاصی الغرب مغترب
 و داوع بدم اللیات مندرع
 و مقصد من جدار ظل متکدراً
 و آخر تحت ردم نوقه یسبح

زبانی زبالی زباله زبال زبادی

و من معرق جسم لایزاله
 غیر ولا مشهد یا نیه مرتدع
 و نیز از آن قریه است محمد بن
 اسحق بن شیرویه در شمار محدثان و
 زاهدان و متوفی ۳۳۸

زبادی منسوبست بزباد پروژن
 نهاد و آن نام موضعی است در افریقا
 و مالک بن حبر زبادی اسکندرانی
 در شمار محدثان بدان منسوبست

زبال بافتح و تشدید پروژن بقال
 کسی را گویند که سرگین بزمین باشد
 و زمین را با آن نیرو دهد و فارسیان آنرا
 کودکش و کودپاش گویند و آن نام
 پدر علی بن زبال مشرفی همدانی کوفی
 است در شمار محدثان خاصه

زباله بافتح اول پروژن نهاده
 نام زباله دختر عنبسه بن مرداس است
 از زنان شهر پرداز عرب و میان او
 خواهرش خوله که او نیز شعر پرداز
 بوده حاجات بود و یکدیگر را بشعر هجو
 کردند و نکوهیدند و این زباله از
 دانشمندان نسب شناس است و صاحب
 کتاب اخبار المدینه

زبالی با ضم اون مسو به
 بزباله پروژن گشاده و آن نام قریه
 ایست بر سر راه مکه از طریق کوفه

و از آنجا است ابو بکر محمد بن حسن
 بن هیش زبالی در شمار محدثان
 زبان بافتح و تشدید پروژن
 منان نام زبان بن قیس و کلفی صحابی
 است و نیز نام ابو عمر و زبان بن هلال
 بن همار مازنی بصری از قراء سبعه و
 هر چند در نام او باختلاف سخن کرده
 اند و تا بیست و یک قول در آن گفته
 اند اما درست همان زبان است زیرا
 فرزدق شاعر او را نکوهید و سپس
 برای اینکه عذر هجو کردنش را
 بگوید نزد ابو عمرو زبان رفت ابو
 عمرو گفت

هجو ت زبان تم جئت معتذرا
 من هجو زبان کم تهجو و لم تدع
 ابو عمرو در سال ۵۵ و یا ۵۸
 در مکه از مادر زاد و در مکه و مدینه
 و کوفه و بصره از مشایخ بسیار علم
 هراقت و ادب فرا گرفت و گویند در
 میان قراء هیچکدام باند از موی مشایخ
 ندیدند و ابو عمر و استاد خلیل بن
 احمد و یونس بن حبیب بصری و ابو
 محمد یزیدی در نحو بود و نیز استاد
 ابو عبیده معمر بن مثنی و اصمعی و
 معاذ بن مسلم در لغت و شعر و در عصر او
 در علوم ادبیه و قرآن و انام عرب

زبدقانی

زبرقان

زبیری

زبیبی

و شعر دانانتر نبود و یونس بن حبیب
بصری گفت اگر هر چیزی را رواست
از يك كس گرفتن آن يك كس ابو
عمرو است و ابو هیبده گفت ابو عمرو
از هر كس بقرائت و عربیت و ایام عرب و
شعر آگاه تر بود و فاترش تا سقف حجره
اش را پر کرد اما از آن پس که راه عبادت
را پیش گرفت و زهد را پیشه کرد آنهارا
بسوزانید و سال ۱۵۴ در گذشت

زبدقانی منسوبست بزبدقان

بروزن تر زبان و آن قریه ایست بر
کنار نهر خابور در سرزمین جزیره
و ابو العصبیب ربیع بن سلیمان بن
فتح زبدقانی و ابوالوفاء سعد الله بن فتح
هر دو شاعران از آن قریه اند

زبرقان با کسر اول و سکون دوم

و فتح رای بی نقطه بمعنی ماه نیز کسیکه
موی ریشش تنگ باشد و آن لقب حمید
بن بدره تعالی

زبیری با کسر اول و فتح دوم و

سکون عین بی نقطه و کسر رای بی نقطه
بدخو نیز سطل بر نیز

آنکس که موی صورت و ابروانش
انبوه باشد نیز مادینه نهنگ نام پدر
عبید الله بن زبیری است از شعرای قریش
و مشهور بابین زبیری و همان کسی

است که مسلمین راهب و کرد و کفار را بر
جنگ با مسلمین بر غبت آورد و همان کسی
است که در جنگ احد این ابیات گفت
یا غراب البین اسمعت فقل

انما تندب امر آ قد فعل

لیت اشیاخی بیدر شهیدوا

جزع الخرزح من وقع الاسل

قد قتلنا القوم من ساداتهم

و عد لنا بیدر فاعتدل

و یزید در روزی که بازماندگان

امام حسین را در آمدند و فیروزی خود

را در برابر سر بریده آن امام و اسارت

خاندان وی دید همان اشعار را خواند

و در بهمنی ابیات لفظا را در گون کرد

و ابن زبیری گذشته از تنگ و هش مسلمین

پیشمر را نیز زد و کرد ناز و زنج مکه فرا

رسید و ابن زبیری گریخت و سپس نمود

را به پیشمر رسانید و ابن ابیات خواند

انهم لمعند ر اليك من الذی

اسدیت اذانا فی الضلال احم

فاغفر قدامك والذی عسکلاهما

زلمی فانا نك و احم مر حرم

و لقد شهیدت بان دینك صادق

حق و انك فی العباد

و پیشمر را در این شبید

زبیبی منسوبست بزبیبه بروزن